

بسته‌های جمع‌بندی

وکالت

گروه مؤلفین:

سلیمان اکبری - علیرضا نوبهاری طهرانی - مهدی احمدزاده - ابراهیم فصیحی مقدم
شهاب حائری اصفهانی - الهه شریف همدانی - پیمان عبدغیور

موسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه

www.tnovin.com

فهرست مطالب

فصل اول : نکات مهم و کلیدی

بخش اول : نکات مهم حقوق جزا	۹
بخش دوم : نکات مهم آیین دادرسی کیفری.....	۱۲۷
بخش سوم: نکات مهم آیین دادرسی مدنی	۲۲۷
بخش چهارم: نکات مهم حقوق تجارت	۲۹۹
بخش پنجم : نکات مهم حقوق مدنی	۳۸۹
بخش ششم : نکات مهم اصول فقه	۴۴۰

فصل دوم : گزیده قوانین و مقررات مهم

بخش اول : گزیده مواد مهم قانون مجازات اسلامی	۴۹۳
بخش دوم : گزیده مواد مهم قانون آیین دادرسی کیفری	۵۵۳
بخش سوم : گزیده مواد مهم قانون آیین دادرسی مدنی	۶۲۱
بخش چهارم : گزیده مواد مهم قانون تجارت	۶۶۳
بخش پنجم : گزیده مواد مهم قانون مدنی	۷۰۷

فصل سوم : مجموعه سؤالات سنوات گذشته

بخش اول : سؤالات حقوق مدنی.....	۷۶۵
بخش دوم : سؤالات اصول فقه.....	۷۸۵
بخش سوم : سؤالات آیین دادرسی مدنی.....	۸۱۴
بخش چهارم : سؤالات حقوق تجارت.....	۸۳۳
بخش پنجم : سؤالات حقوق جزا	۸۵۰
بخش ششم : سؤالات آیین دادرسی کیفری.....	۸۷۵

فصل اول

نکات مهم و کلیدی

بخش دوم

نکات مهم آیین دادرسی کیفری

نکته ۱: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای: ۱. کشف جرم، ۲. تعقیب متهم، ۳. تحقیقات مقدماتی، ۴. میانجیگری و صلح میان طرفین، ۵. نحوه رسیدگی و صدور رأی، ۶. طرق اعتراض به آراء، ۷. اجرای آراء، ۸. تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری، ۹. رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.

نکته ۲: در قانون جدید آیین دادرسی کیفری اصل قانونی بودن دادرسی کیفری و اصل تساوی افراد در برابر قانون صراحتاً پیش بینی شده است (ماده ۲ ق.ا.د.ک)

نکته ۳: در قانون جدید آیین دادرسی کیفری اصل بی طرفی مقام قضایی و اصل تسریع در فرایند رسیدگی تصریح شده است. (ماده ۳ ق.ا.د.ک)

نکته ۴: در قانون جدید آیین دادرسی کیفری اصل برائت به صراحت پیش بینی شده است. (ماده ۴ ق.ا.د.ک) به موجب این اصل هر گونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.

نکته ۵: متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در ق.ا.د.ک بهره‌مند شود.

نکته ۶: متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

نکته ۷: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است.

نکته ۸: در قانون جدید آ.د.ک برای رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» ضمانت اجرا تعیین شده است به این ترتیب که تخلف از رعایت این مقررات توسط مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند موجب می‌شود که متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم شوند، مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

نکته ۹: محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است.

نکته ۱۰: همه جرایم دارای جنبه الهی می‌باشند.

نکته ۱۱: هر جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛

ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.

نکته ۱۲: ارتکاب هر جرمی می‌تواند موجب طرح دو دعوی شود:

الف- دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی؛

ب- دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص.

نکته ۱۳: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

نکته ۱۴: تعقیب متهم در جرایم قابل گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.

نکته ۱۵: تعیین جرایم قابل گذشت به موجب قانون است.

نکته ۱۶: اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم می‌باشد؛ لیست جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. احصاء شده است. علاوه بر موارد مذکور در این ماده، مواد ۵۱۶ و ۵۱۷ کتاب تعزیرات ق.م.ا. و جرم صدور چک پرداخت نشدنی نیز قابل گذشت می‌باشد.

نکته ۱۷: لیست جرایم قابل گذشت عبارتند از:

۱. جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات. ۲. حد قذف. ۳. جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می‌باشند (مثل جرم صدور چک پرداخت نشدنی). ۴. سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص توسط ولی، وصی یا قیم شخص. ۵. توهین ساده. ۶. سقط جنین به واسطه ضرب یا آزار زن حامله. ۷. امتناع از استرداد طفل سپرده شده. ۸. رها کردن طفل یا شخصی که قادر به محافظت از خود نیست در محل خالی از سکنه یا غیر آن. ۹. ترک انفاق زن یا سایر اشخاص واجب النفقه. ۱۰. افشای اسرار حرفه ای. ۱۱. اخذ سند یا نوشته یا مهر و امضا با جبر و قهر و یا با اکراه و تهدید. ۱۲. تهدید. ۱۳. احراق اموال منقول متعلق به غیر. ۱۴. تخریب، اتلاف یا از کار انداختن اموال منقول یا غیر منقول متعلق به غیر. ۱۵. کشتن، مسموم یا تلف یا ناقص کردن عمدی حیوان حلال گوشت متعلق به غیر یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است. ۱۶. احراق یا اتلاف اسناد یا اوراق تجارتي یا غیر تجارتي غیر دولتی متعلق به غیر. ۱۷. چراندن محصول، تخریب تاکستان، باغ میوه یا نخلستان متعلق به غیر، قطع، درو، خشک یا تضييع کردن محصول غيرو از کار انداختن آسیاب دیگری. ۱۸. قطع کردن یا از بین بردن اصله نخل خرما بدون مجوز قانونی. ۱۹. تصرف عدوانی (ماده ۶۹۰ و ۶۹۲). ۲۰. ورود به عنف به مسکن غیر. ۲۱. افترا لفظی. ۲۲. نشر اکاذیب. ۲۳. افترا عملی. ۲۴. هجو. ۲۵. سوء قصد یا توهین به مقامات سیاسی خارجی.

نکته ۱۸: جرایم علیه میراث تاریخی و فرهنگی غیر قابل گذشت می‌باشند.

نکته ۱۹: سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص توسط افرادی غیر از ولی، وصی یا قیم او جرم غیر قابل گذشت می‌باشد.

نکته ۲۰: بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.

نکته ۲۱: عوامل سقوط دعوای عمومی یا موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات عبارتند از:

الف- فوت متهم یا محکوم علیه؛

ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛

پ- شمول عفو؛

ت- نسخ مجازات قانونی؛

ث- شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛

ج- توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛

چ- اعتبار امر مختوم.

نکته ۲۲: فوت موجب سقوط تعقیب یا اجرای مجازات می‌شود مگر در مورد دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم که در صورت فوت مرتکب هزینه‌های مذکور از ماترک متوفی پرداخت می‌شود.

نکته ۲۳: عفو یا تخفیف مجازات محکومان (عفو خصوصی)، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

نکته ۲۴: عفو عمومی به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود.

نکته ۲۵: عفو عمومی تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود.

نکته ۲۶: عفو عمومی، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان دیده ندارد.

نکته ۲۷: نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف می‌کند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده (۱۰) ق.م.ا است.

نکته ۲۸: در جرائم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.

نکته ۲۹: جرائم قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

نکته ۳۰: جرائم غیر قابل گذشت، جرائمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آنها و اجرای مجازات تأثیری ندارد.

نکته ۳۱: مقررات راجع به گذشت، شاکی در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد قذف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» ق.م.ا ذکر شده است.

نکته ۳۲: گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.

نکته ۳۳: گذشت باید منجز باشد.

نکته ۳۴: به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد.

نکته ۳۵: گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

نکته ۳۶: عدول از گذشت، مسموع نیست.

نکته ۳۷: تأثیر گذشت قییم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

نکته ۳۸: هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند.

نکته ۳۹: حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد.

نکته ۴۰: چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

نکته ۴۱: مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده شروع نشده باشد:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

نکته ۴۲: مرور زمان صدور حکم که در صورت حدوث موجب موقوفی تعقیب و دادرسی می‌شود این است که از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

نکته ۴۳: اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می‌دهند.

نکته ۴۴: در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

نکته ۴۵: در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود.

نکته ۴۶: هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور در فوق فوت کند و دلیلی بر صرف‌نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.

نکته ۴۷: غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت مشمول مرور زمان تعقیب نشده باشد.

نکته ۴۸: مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف- جرائم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست‌سال

ب- جرائم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده‌سال

پ- جرائم تعزیری درجه پنج با انقضای ده‌سال

ت- جرائم تعزیری درجه شش با انقضای هفت‌سال

ث- جرائم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج‌سال

نکته ۴۹: مدت مرور زمان اجرای مجازات از مدت مرور زمان تعقیب و صدور حکم بیش‌تر است.

نکته ۹۰: اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

نکته ۹۱: مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

نکته ۹۲: هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود.

نکته ۹۳: جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده

پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

نکته ۹۴: هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیت‌ها، نسبت به دیگر محکومیت‌ها، قاطع مرور زمان است.

نکته ۹۵: در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است.

نکته ۹۶: قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می‌شود هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد.

نکته ۹۷: شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.

- نکته ۹۸:** موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوی خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.
- نکته ۹۹:** دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی‌گردد.
- نکته ۱۰۰:** در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد.
- نکته ۱۰۱:** اگر جرائم حدی غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.
- نکته ۱۰۲:** توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.
- نکته ۱۰۳:** در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آنها محکوم می‌شود.
- نکته ۱۰۴:** در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود.
- نکته ۱۰۵:** در سایر جرائم موجب تعزیر غیر از جرایم درجه ۶ تا ۸ دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید. (کیفیت مخففه قضایی)
- نکته ۱۰۶:** مقررات راجع به توبه در جرایم تعزیری درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.
- نکته ۱۰۷:** توبه در جرایم تعزیری منصوص شرعی بی اثر است.
- نکته ۱۰۸:** در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.
- نکته ۱۰۹:** متهم می‌تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.
- نکته ۱۱۰:** چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.
- نکته ۱۱۱:** هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.
- نکته ۱۱۲:** در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

نکته ۱۱۳: مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.ا.د.ک: هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرائم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

نکته ۱۱۴: مطابق تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا: در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

نکته ۱۱۵: ضرر و زیان ناشی از جرم که از سوی شاکی قابل مطالبه است عبارتند از: ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول

نکته ۱۱۶: زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است.

نکته ۱۱۷: برای جبران ضرر و زیان معنوی دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

نکته ۱۱۸: منافع ممن‌الحصول منافی است که در آینده قطعاً نصیب شاکی می‌شود. منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. لذا منافع محتمل‌الحصول یا ضرر و زیان عدم النفع توسط شاکی قابل مطالبه نیست.

نکته ۱۱۹: مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

نکته ۱۲۰: مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. یعنی مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی در امور مدنی می‌باشد.

نکته ۱۲۱: مدت زمان امکان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از دادگاه کیفری (مدت زمان طرح دعوی خصوصی و تقدیم دادخواست ضرر و زیان به دادگاه کیفری) از زمان شروع به تعقیب متهم تا قبل از اعلام ختم دادرسی (در مرحله بدوی)، می‌باشد.

نکته ۱۲۲: اصل برگشت ناپذیری: مطابق این اصل هرگاه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوی مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آن که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند.

نکته ۱۲۳: اصل برگشت ناپذیری در ق.ا.د.ک جدید صراحتاً پیش بینی شده است. (ماده ۱۶)

نکته ۱۲۴: چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند.

- نکته ۱۲۵:** در استرداد دعوی خصوصی و طرح مجدد آن در مرجع دیگر چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.
- نکته ۱۲۶:** دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آن که رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوی ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید.
- نکته ۱۲۷:** سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست.
- نکته ۱۲۸:** هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.
- نکته ۱۲۹:** هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است.
- نکته ۱۳۰:** دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر می‌کند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکوم‌علیه، حدود مسؤولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند.
- نکته ۱۳۱:** در صورتی که حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است.
- نکته ۱۳۲:** هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به‌صورت موقت بایگانی می‌شود.
- نکته ۱۳۳:** با صدور قرار اناطه هرگاه ذی‌نفع ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.
- نکته ۱۳۴:** در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف با دادگاه صالح مذکور در ماده ۲۷۱ ق.ا.د.ک می‌باشد.
- نکته ۱۳۵:** در مورد اختلاف در مالکیت اموال منقول قرار اناطه صادر نمی‌شود.
- نکته ۱۳۶:** در مورد جرم ورشکستگی به تقلب و تقصیر قرار اناطه صادر نمی‌شود.
- نکته ۱۳۷:** در مورد اختلاف در مالکیت اموال غیر منقول زمانی قرار اناطه صادر می‌شود که سند رسمی وجود نداشته باشد و متهم مدعی مالکیت مال موضوع دعوا برای خودش باشد.
- نکته ۱۳۸:** مدتی که پرونده به‌صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی‌شود.
- نکته ۱۳۹:** مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود. (تبصره ۲ ماده ۱۰۵ ق.م.ا)
- نکته ۱۴۰:** قرار اناطه صادره از دادسرا توسط شاکی ظرف مهلت ده روز از ابلاغ اگر مقیم ایران باشد و ظرف مهلت یک

ماه از ابلاغ اگر مقیم خارج از کشور باشد قابل اعتراض است.

نکته ۱۴۱: فرار اناطه صادره از دادگاه نیز به موجب تبصره ۲ ماده ۴۲۷ ق.ا.دک قابل اعتراض است.

نکته ۱۴۲: در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود.

نکته ۱۴۳: دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.

نکته ۱۴۴: وظایف دادرسی عبارتند از: ۱. کشف جرم، ۲. تعقیب متهم، ۳. انجام تحقیقات، ۴. حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، ۵. اجرای احکام کیفری، ۶. انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی.

نکته ۱۴۵: در حوزه قضایی بخش دادرسی وجود ندارد لذا در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رییس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرسی علی‌البدل دادگاه است.

نکته ۱۴۶: به تشخیص رییس قوه قضاییه، دادرسی‌های تخصصی از قبیل دادرسی جرایم کارکنان دولت، جرایم امنیتی، جرایم مربوط به امور پزشکی و دارویی، رایانه‌ای، اقتصادی و حقوق شهروندی زیر نظر دادرسی شهرستان تشکیل می‌شود.

نکته ۱۴۷: انجام وظایف دادرسی در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به‌عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آن که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

نکته ۱۴۸: دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان‌ها، مقامات قضایی دادرسی شهرستان‌های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آرای کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.

نکته ۱۴۹: تعریف ضابطان دادگستری: ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.

نکته ۱۵۰: ضابطان دادگستری به دو نوع ضابطان عام و ضابطان خاص تقسیم می‌شوند.

نکته ۱۵۱: ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران آموزش دیده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران می‌شود.

نکته ۱۵۲: کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت کارکنان وظیفه نیست.

نکته ۱۵۳: ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی است که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند

بخش دوم

گزیده مواد مهم قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۱- آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.

ماده ۷- در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آن که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

ماده ۸- محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:

الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛

ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.

ماده ۱۰- بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.

ماده ۱۳- تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر: الف- فوت متهم یا محکوم علیه؛ ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛ پ- شمول عفو؛ ت- نسخ مجازات قانونی؛ ث- شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛ ج- توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛ چ- اعتبار امر مختوم.

تبصره ۱- درباره دیه مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌گردد.

تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۹۴)- هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

ماده ۱۴- شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.

ماده ۱۵- پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۱۶- هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آن که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست.

ماده ۲۰- سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.

ماده ۲۱- هرگاه احراز مجرمیت متهم منوط به اثبات مسائلی باشد که رسیدگی به آنها در صلاحیت مرجع کیفری نیست، و در صلاحیت دادگاه حقوقی است، با تعیین ذی‌نفع و با صدور قرار اناطه، تا هنگام صدور رأی قطعی از مرجع صالح، تعقیب متهم، معلق و پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود. در این صورت، هرگاه ذی‌نفع ظرف یک‌ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه بدون عذر موجه به دادگاه صالح رجوع نکند و گواهی آن را ارائه ندهد، مرجع کیفری به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره ۱- در مواردی که قرار اناطه توسط بازپرس صادر می‌شود، باید ظرف سه روز به نظر دادستان برسد. در صورتی که دادستان با این قرار موافق نباشد حل اختلاف طبق ماده (۲۷۱) این قانون به عمل می‌آید.

تبصره ۲- اموال منقول از شمول این ماده مستثنی هستند.

تبصره ۳- مدتی که پرونده به صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان محسوب نمی‌شود.

ماده ۲۴- در حوزه قضایی بخش، وظایف دادستان بر عهده رییس حوزه قضایی و در غیاب وی بر عهده دادرس علی‌البدل دادگاه است.

ماده ۲۶- انجام وظایف دادسرا در مورد جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند مگر آن که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.

ماده ۲۸- ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.

ماده ۲۹ (اصلاحی ۱۳۹۴)- ضابطان دادگستری عبارتند از

الف - ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجهداران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند.

ب - ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند.

- تبصره ۵-** کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت کارکنان وظیفه نیست.
- ماده ۳۰-** احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.
- تبصره ۱-** دادستان مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.
- ماده ۳۲-** ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند.
- تبصره ۲-** ارجاع امر از سوی مقام قضایی به مأموران یا مقاماتی که حسب قانون، ضابط تلقی نمی‌شوند، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.
- ماده ۳۵-** ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می‌کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند.
- تبصره ۳-** چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.
- ماده ۳۶-** گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود.
- ماده ۳۸-** ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند.
- ماده ۳۹-** ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند.
- ماده ۴۱-** ضابطان دادگستری اختیار أخذ تأمین از متهم را ندارند و مقامات قضایی نیز نمی‌توانند أخذ تأمین را به آنان محول کنند. در هر صورت هر گاه أخذ تأمین از متهم ضرورت داشته باشد، تنها توسط مقام قضایی، مطابق مقررات این قانون اقدام می‌شود.
- ماده ۴۳-** هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می‌کند.
- ماده ۴۴-** ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و أخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به

دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده ۴۶ این قانون، فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.

ماده ۴۵- جرم در موارد زیر مشهود است:

الف- در مرئی و منظر ضابطان دادگستری واقع شود یا مأموران یادشده بلافاصله در محل وقوع جرم حضور یابند و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند.

ب- بزه‌دیده یا دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده‌اند، حین وقوع جرم یا بلافاصله پس از آن، شخص معینی را به عنوان مرتکب معرفی کنند.

پ- بلافاصله پس از وقوع جرم، علائم و آثار واضح یا اسباب و ادله جرم در تصرف متهم یافت شود و یا تعلق اسباب و ادله یادشده به متهم محرز گردد.

ت- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، قصد فرار داشته یا در حال فرار باشد یا بلافاصله پس از وقوع جرم دستگیر شود.

ث- جرم در منزل یا محل سکنای افراد، اتفاق افتاده یا در حال وقوع باشد و شخص ساکن، در همان حال یا بلافاصله پس از وقوع جرم، ورود مأموران را به منزل یا محل سکنای خود درخواست کند.

ج- متهم بلافاصله پس از وقوع جرم، خود را معرفی کند و وقوع آن را خبر دهد.

چ- متهم ولگرد باشد و در آن محل نیز سوء شهرت داشته باشد.

تبصره ۱- چنانچه جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون به صورت مشهود واقع شود، در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری، تمام شهروندان می‌توانند اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب جرم و حفظ صحنه جرم به عمل آورند.

تبصره ۲- ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد.

ماده ۴۶- ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگاه‌دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

ماده ۴۷- هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد.

ماده ۴۸- با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به مجرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.

تبصره (اصلاحی ۱۳۹۴) - در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تایید رییس قوه قضاییه باشد، انتخاب می نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رییس قوه قضاییه اعلام می گردد.

ماده ۵۱ - بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می شود.

ماده ۵۲ - هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

ماده ۵۵ - ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها، همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است، هر چند وی اجرای تحقیقات را به طور کلی به ضابط ارجاع داده باشد.

ماده ۵۷ - چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورتمجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می کنند.

ماده ۵۹ - ضابطان دادگستری مکلفند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را شماره گذاری نمایند، در صورت مجلسی که برای مقام قضایی ارسال می کنند، تعداد کل اوراق پرونده را مشخص کنند.

تبصره - رعایت مفاد این ماده در خصوص شماره گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در دادسرا و دادگاهها، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

ماده ۶۲ - تحمیل هزینه های ناشی از انجام وظایف ضابطان نسبت به کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی و یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، دستگیری وی، حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی تحت هر عنوان بر بزه دیده ممنوع است.

ماده ۶۴ - جهات قانونی شروع به تعقیب به شرح زیر است: الف- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن؛ پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس؛ ت- اظهار و اقرار متهم؛ ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر.

ماده ۶۵ - هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیرقابل گذشت باشد، در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آن که دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد. یا جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

ماده ۶۶ - (اصلاحی ۹۴) سازمان های مردم نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

تبصره ۱ - در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه دیده طفل، مجنون و یا در جرایم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می شود. اگر ولی، قیم یا

سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمانهای مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳- اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند، در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه و به تصویب رییس قوه قضاییه می‌رسد.

تبصره ۴ (الحاقی ۱۳۹۴)- اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم (۱۶۵) قانون اساسی است و در جرایم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۱۰۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

ماده ۶۷- گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی‌تواند مبنای شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آن که دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند.

ماده ۷۰- در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه‌دیده، محجور می‌باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.

تبصره ۵- در خصوص شخص سفیه فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور در این ماده الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می‌تواند شخصاً طرح شکایت نماید.

ماده ۷۱- در مواردی که تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی است، اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او با وجود مصلحت مولی علیه اقدام به شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می‌کند. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. در این صورت، در خصوص افراد محجور، موقوف شدن تعقیب یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.

ماده ۷۴- دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند؛ اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد.

ماده ۷۵- نظارت بر تحقیقات بر عهده دادستانی است که تحقیقات در حوزه او به عمل می‌آید، هر چند راجع به امری باشد که خارج از آن حوزه اتفاق افتاده است.

ماده ۷۷- در صورت مشهود بودن جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می‌آورد.

ماده ۷۸- در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت دادگاه محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحاء آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضایی صالح ارسال کند.

ماده ۷۹- در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک‌بار تا یک‌سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

ماده ۸۰ (اصلاحی ۱۳۹۴)- در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است. **تبصره (الحاقی ۱۳۹۴)** - مرجع تجدید نظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدید نظر است.

ماده ۸۱- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند: الف- ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده؛ ب- ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛ پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛ ت- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛ ث- معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛ ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛ چ- شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یکسال؛ ح- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛ خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛ د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین؛ ذ- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه.

تبصره ۱- در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.

تبصره ۲- قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

تبصره ۳- هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

تبصره ۴- بازپرس می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.

تبصره ۵- در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند.

تبصره ۶- قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

ماده ۸۲- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره- بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

ماده ۸۵- در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.

تبصره ۱۱ (الحاقی ۱۳۹۴) - حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود، اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.

تبصره ۲ (الحاقی ۱۳۹۴) - در مواردی که مسوولیت پرداخت دیه متوجه عاقله است، در صورت وجود دلایل کافی و با رعایت مقررات احضار، به وی اخطار می‌شود برای دفاع از خود حضور یابد، پس از حضور، موضوع برای وی تبیین و اظهارات او اخذ می‌شود. هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مربوط به متهم در مورد عاقله قابل اعمال نیست. عدم حضور عاقله مانع از رسیدگی نیست.

ماده ۸۶- در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوی کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت مجلس دادگاه

قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن‌ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. أخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری به دعوی ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

ماده ۸۸- در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.

ماده ۹۰- تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود.

ماده ۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴)- تحقیقات مقدماتی تمام جرایم بر عهده بازپرس است. در غیر جرایم مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است. در این حالت، چنانچه دادستان انجام تحقیقات مقدماتی را به دادیار ارجاع دهد، قرارهای نهائی دادیار و همچنین قرار تأمین منتهی به بازداشت متهم، باید در همان روز صدور به نظر دادستان برسد و دادستان نیز مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت در این باره اظهار نظر کند.

ماده ۹۶- انتشار تصویر و سایر مشخصات مربوط به هویت متهم در کلیه مراحل تحقیقات مقدماتی توسط رسانه‌ها و مراجع انتظامی و قضایی ممنوع است مگر در مورد اشخاص زیر که تنها به درخواست بازپرس و موافقت دادستان شهرستان، انتشار تصویر و یا سایر مشخصات مربوط به هویت آنان مجاز است:

الف- متهمان به ارتکاب جرایم عمدی موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که متواری بوده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد و از طریق دیگری امکان دست‌یابی به آنان موجود نباشد، به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله، تصویر اصلی و یا تصویر به دست آمده از طریق چهره نگاری آنان منتشر می‌شود.

ب- متهمان دستگیر شده که به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نامعلومی نزد بازپرس اقرار کرده‌اند و تصویر آنان برای آگاهی بزه دیدگان و طرح شکایت و یا اقامه دعوی خصوصی توسط آنان، منتشر می‌شود.

ماده ۹۸- بازپرس باید شخصاً تحقیقات و اقدامات لازم را به منظور جمع‌آوری ادله وقوع جرم به عمل آورد، ولی می‌تواند در غیر جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تفیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع‌آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره (الحاقی ۱۳۹۴) - در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون نیز بازپرس می‌تواند با همکاری ضابطان دادگستری تحقیقات لازم را انجام دهد.

ماده ۹۹- هرگاه بازپرس ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می‌آورد و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.

بخش دوم

سؤالات اصول فقه - آزمون وکالت سال ۱۳۹۲

۱- طبق ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی: "نفقه ابوبین بارعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است." حکم مصداق کدام گزینه می‌باشد؟

(۱) واجب کفایی (۲) واجب غیری (۳) واجب تعیینی (۴) واجب عینی

۲- مطابق ماده ۶۵ قانون مدنی: "صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است" اناطه صحت چنین وقفی به اجازه دیان مصداق کدام گزینه است؟

(۱) حکم وضعی (۲) واجب تخییری (۳) واجب اصلی (۴) حکم تکلیفی

۳- مطابق قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، ایرانیان غیر شیعه ای که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده در احوال شخصیه تابع مقررات مذهب خود می‌باشند. ماده ۵ قانون مدنی نیز مقرر داشته: "کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد." اگر دادرسی در اینک مسائل جهیزیه، جزء احوال شخصیه است یا نه شک کند، در رسیدگی به دعوی جهیزیه زن غیر شیعه ایرانی ساکن کشور چه مقرراتی را باید اعمال کند؟

(۱) چون قدر متیقن این است که زوج از اقلیت های مذهبی است پس دادرسی باید مطابق مقررات مذهب زوج به دعوی رسیدگی کند.

(۲) چون در رابطه با اقلیت های مذهبی، اصل، لزوم رعایت مقررات مذهب آنان است از آنجا که قانونی به صراحت احکام راجع به جهیزیه را از این قاعده مستثنی نکرده، دادرسی باید مقررات مذهبی آنان را در خصوص جهیزیه اعمال کند

(۳) چون قدر متیقن این است که زوج از اقلیت های مذهبی است و از طرفی در قانون به صراحت جهیزیه از مصادیق احوال شخصیه اعلام نشده پس دادرسی هم مجاز به اعمال قوانین ایران است و هم مقررات مذهب زوج

(۴) دادرسی باید جهیزیه را خارج از قدر متیقن "احوال شخصیه" فرار داده و به دستور ماده ۵ قانون مدنی، قوانین ایران را درباره اونیز اجرا کند.

۴- در ماده ۵۶۱ قانون مدنی که می‌گوید: "جعل عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف، معین باشد یا غیر معین". دلالت کلمه "جعل" بر "التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عمل..." مصداق کدام نوع دلالت است؟

(۱) التزام (۲) مطابقه (۳) اقتضاء (۴) تضمین

۵- برابر ماده ۲۶۷ قانون مدنی: "... کسی که دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد" و برابر ماده ۳۰۶ همان قانون: "اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند... اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است" در رابطه با این دو حکم، کدام گزینه، نادرست است؟

(۱) ماده ۳۰۶ ناسخ حکم ماده ۲۶۷ در رابطه با غایب و محجور نمی‌باشد.

(۲) به مصداق "قاعده الجمع مهمما ممکن اولی من الطرح" می‌توان بین حکم دو ماده قائل به جمع شد.

(۳) حکم خاص ماده ۲۶۷ منافاتی با حکم عام ماده ۳۰۶ قرار گیرد.

(۴) ماده ۳۰۶ می‌تواند مخصص قاعده عام مندرج در ماده ۲۶۷ قرار گیرد.

۶- از ماده ۸۸۹ ق.م. که مقرر داشته: "در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اوهر قدر که پایین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و باهریک از ابوبین متوفی که زنده باشد ارث می‌برند..." می‌فهمیم که اگر برای میت اولادی باشد، اولاد اولاد او قائم مقام پدر یا مادر خود نمی‌شوند. این حکم مصداق کدام گزینه است؟

(۱) دلالت اقتضاء (۲) مفهوم مخالف شرط (۳) مفهوم مخالف حصر (۴) منطوق غیر صریح

۷- در رابطه با ماده ۸۷۴ قانون مدنی که مقرر داشته: "اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد" کدام گزینه صادق است؟

- (۱) حکم ظاهری واصل احتیاط (۲) حکم نفس الامری واصل استصحاب (۳) حکم ظاهری واصل تأخر حادث (۴) حکم واقعی اولی واصل استصحاب
- ۸- ماده ۶۲ قانون مدنی که مقرر داشته: "... اگر موقوف علیهم، غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، متولی وقف والا حاکم، قبض می‌کند." و در آن معلوم نشده منظور از حاکم چه کسی است. مصداق کدام گزینه است؟
- (۱) مجمل (۲) مأول (۳) ظاهر (۴) مبین
- ۹- طبق ماده ۶۹۴ قانون مدنی: "علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می‌نماید. شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضامن، صحیح است..." جواز انعقاد چنین عقدی مستند به کدام گزینه است؟
- (۱) اصاله الجواز (۲) اصاله الصحه (۳) اصاله السلامه (۴) اصاله الاباحه
- ۱۰- برابر ماده ۱۱۸۰ ق.م: "طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتیکه عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد" قائل شدن به ولایت قهری پدر و جد پدری برای سفیه یا مجنونی که به سن بلوغ رسیده به حکم کدام اصل است؟
- (۱) احتیاط (۲) تخییر (۳) استصحاب (۴) اشتغال
- ۱۱- با توجه به ماده ۳۳ قانون مدنی که مقرر داشته است: ((نما و محصولی که از زمین حاصل می‌شود مال مالک زمین است.... مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر، حاصل شده باشد...)) کدام گزینه نادرست است؟
- (۱) قسمت ذیل ماده، مخصّص متصل حکم عام موجود در صدر ماده است.
(۲) در چنین جملاتی، که خاص مجمل است اجمال به دلیل عام سرایت می‌کند و فرقی بین مخصّص متصل و منفصل از این حیث وجود ندارد.
(۳) این دلیل عام است و از آنجا که دلیل خاص به آن متصل شده است عام با دلیل خاص تخصیص خورده است.
(۴) لفظ عام در جمله ((مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر، حاصل شده باشد)) ابتدائاً ظهوری در عام پیدا نمی‌کند.
- ۱۲- مطابق ماده ۱۱۴ قانون مدنی: ((هیچ یک از شرکاء نمی‌تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگری ممکن نباشد)) حکم صدر و ذیل ماده در خصوص عدم جواز و اجبار شریک بر بنا و تعمیر دیوار مشترک به ترتیب مصداق کدام گزینه است؟
- (۱) حکم اولی که مبتنی بر اصل تسلیط است- حکم ثانوی (۲) حکم ثانوی- حکم اولی که مبتنی بر اصل تسلیط است.
(۳) حکم اولی- حکم ثانوی که مبتنی بر اصل تسلیط است. (۴) حکم ثانوی که مبتنی بر اصل تسلیط است- حکم اولی
- ۱۳- مطابق اصول ۱۵۶ و ۳۵ قانون اساسی قوه قضائیه مسوؤل تحقق بخشیدن به عدالت، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع است و اگر متداعین توانایی انتخاب وکیل نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل، فراهم گردد. تعیین وکیل تسخیری در موارد لزوم، مصداق کدام گزینه است؟
- (۱) مقدمه وجوب (۲) واجب عینی (۳) واجب مطلق (۴) مقدمه واجب
- ۱۴- مطابق ماده ۳۱ قانون مدنی: ((هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیرون کرد مگر به حکم قانون)) استنباط همین حکم در مورد ((عدم جواز سلب مالکیت بدون حکم قانونی)) مصداق کدام گزینه است؟
- (۱) مفهوم حصر (۲) قیاس اولویت (۳) مفهوم استثنا (۴) مفهوم مخالف
- ۱۵- با توجه به ماده ۱۰۹ قانون مدنی می‌گردد: ((دیواری که ما بین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می‌شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد)) کدام گزینه درست است؟
- (۱) مخصّص منفصل لّبی است. (۲) مخصّص متصل معنوی است.
(۳) مخصّص منفصل عقلی است. (۴) مخصّص متصل لفظی است.
- ۱۶- برابر ماده ۳۰ قانون مدنی: ((هر مالکی نسبت به ما یملک خود، حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد)) واژه ((قانون)) در این ماده، مصداق کدام گزینه است؟
- (۱) مطلق (۲) مقید (به فتح یاء) (۳) عام (۴) مخصّص (به فتح صاد)

۱۷- طبق ماده ۴۳۵ قانون مدنی می‌گوید: ((خیار عیب بعد از علم به آن فوری است.)) در مورد این ماده، کدام گزینه صحیح است؟

۱) واجب مضیق ۲) واجب مشروط ۳) واجب غیرموقت ۴) واجب موسع

۱۸- طبق ماده ۱۴۷ قانون مدنی: ((هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن، حیازت کند مالک آن می‌شود.)) از این عبارت فهمیده می‌شود که علت مالک شدن، حیازت، مال مباح است. این امر مصداق کدام گزینه است؟

۱) مدلول مطابقی ۲) دلالت تنبیه و ایما ۳) منطوق صریح ۴) مدلول تضمینی

۱۹- برابر ماده ۶۶ ق.آ.د.م: ((در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد. موارد نقص طی اظهاریه ابلاغ می‌شود.)) این عبارت مصداق کدام گزینه هستند؟

۱) امر با ماده و مفید معنای و جویند. ۲) خبر و معنای امر از آنها فهمیده نمی‌شود.

۳) جملات انشایی و نص در جواز هستند. ۴) خبر در مقام انشاء بوده و دلالت بر وجوب می‌کنند.

۲۰- با توجه به ۴۹۰ همان قانون، مستأجر باید در صورت عدم تعیین موعد، مال الاجاره را نقداً بپردازد)) کدام گزینه درست است؟

۱) امر وضعاً دلالت بر فور می‌کند.

۲) امر وضعاً دلالتی بر فور یا تراخی نمی‌کند مگر با وجود قرینه

۳) امر وضعاً دلالت بر فور می‌کند مگر قرینه بر خلاف آن باشد.

۴) امر اطلاقیاً دلالت بر تراخی می‌کند.

پاسخنامه اصول فقه - آزمون وکالت سال ۱۳۹۲

۱- گزینه ۱ صحیح است. واجب کفایی، یعنی تکلیفی است بر عهده تمام مکلفین، اما اگر عده ای کافی آن را انجام دهند از عهده دیگر مکلفین ساقط می‌گردد، به عبارتی در واجب کفایی تکلیف واحد است ولی مکلفین متعدد که اگر یکی یا تعداد کافی برای انجام آن واجب، آن را امتثال نمایند، کفایت می‌کنند، در خصوص ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی که نفعه ابوبن را با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد قرار می‌دهد یک نمونه ای از واجب کفایی است و با مختصات فوق نیز انطباق دارد، پس در واجب کفایی هر یک از مکلفین می‌تواند بدل دیگری قرار گیرد، در این بین شاید تردید بوجود آید که در واجب تعیینی که گاهی اوقات بدل دیگری قرار می‌گیرد، در این بین شاید تردید بوجود آید که در واجب تعیینی که گاهی اوقات بدل طولی داریم با واجب کفایی اشتباه شود، در این خصوص بایستی بگوئیم که در واجب کفایی همانطوریکه ملاحظه شد، تکلیف واحد و مکلفین متعدد که هر یک از مکلفین می‌تواند بدل آن دیگری قرار گیرد (بدل عرضی) اما این در حالی است که واجب تعیینی دارای بدل (بدل طولی) مکلف واحد و تکالیف متعدد است، که بین تکالیف سلسله مراتب وجود دارد. مثلاً اگر این تکلیف امکانپذیر نشود، تکلیف دیگر، مثلاً اگر امکان وضو نبود تیمم انجام شود.

۲- گزینه ۱ صحیح است. همانطوریکه پیش از این ملاحظه شد، حکم وضعی بر عکس حکم تکلیفی که مستقیماً به فعل مکلفین تعلق می‌گیرد، مستقیماً به فعل مکلفین تعلق نگرفته بلکه بیانگر موقعیت و وضعیت افراد و اعمال حقوقی است، اوضاعی مثل زوجیت، وراثت، وکالت، وصایت، قیمومت، ولایت، اهلیت، تابعیت، مالکیت، شرطیت، جزئیت و اوضاع اعمال و وقایع حقوقی، شامل بطالن یا فساد، غیرنافذ (عدم نفوذ، قابل رد، قابل تفیذ) صحیح یا نافذ یا قابل فسخ یا قابل اجرا، در طرح سؤال نیز صحت از انجام یا عدم انجام یک فعل بطور مستقیم نیست، بلکه صحت از صحت یا عدم وقفی است که تفیذ آن منوط به اجازه دیان است، که موید یک حکم وضعی است، از طرف دیگر واجب تخیری و واجب اصلی از مصادیق واجب و از انواع احکام تکلیفی می‌باشند.

۳- گزینه ۳ صحیح است. ماده ۵ قانون مدنی یک قاعده عام است که بموجب آن کلیه سکنه ایران اعم از اتباع ایرانی (چه شیعه و چه ایرانی غیرشیعه) و اتباع خارجه مطیع قوانین ایران می‌باشند، از طرفی در قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب سال ۱۳۱۲، ایرانیان غیرشیعه ای که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده در احوال شخصیه تابع مقررات مذهب خود می‌باشند، مخصص ماده ۵ قانون مدنی است، در اینجا در خصوص عبارتی که در مخصص وجود دارد، شبهه و اجمال وجود دارد و آن شبهه مصادقی است، زیرا مفهوم احوال شخصیه را می‌دانیم ولی از آنجائیکه قانونگذار تمام مصادیق احوال شخصیه را احصاء نموده و موارد مشهور آن را بطور تمثیلی بیان داشته، لهذا در خصوص مسائل فرعی احوال شخصیه مانند دعوی استرداد، جهیزیه، این تردید بوجود می‌آید که آیا دعوی جهیزیه جزء مصادیق احوال شخصیه است که اتباع ایرانی غیرشیعه تابع آئین و مذهب خود می‌باشند و یا اینکه داخل در احوال شخصیه نیست که در این حالت این اتباع ایرانی تابع ماده ۵ قانون مدنی (قانون عام) و مطیع ایران (قانون مدنی ایران) خواهند بود. از آنجائیکه شبهه منظور یک شبهه مصادقی است، بایستی بگوئیم که طبق قاعده اجمال در مصادق (شبهه مصادقیه) به عام سرایت می‌کند اعم از اینکه مخصص متصل باشد یا منفصل، و در حالتی که اجمال مخصص به عام سرایت کند، در خصوص آن مسأله نه می‌توان به حکم مخصص عمل کرد چون مجمل بوده و نه به حکم تمسک جست چون مجمل شده، بلکه در این حالت باید به موازین دیگر من جمله اصول عملیه رجوع کرد. در خصوص این سؤال شبهه مصادقی وجود دارد، تردید و اجمال داریم که دعوی و اصل عملیه ای که در اینجا کاربرد دارد، اصل تخیر است که بموجب آن مکلف اختیار تکوینی و عقلی دارد که یکی از دو مورد را انتخاب نماید، که قاضی دادگاه در خصوص این اجمال (شبهه مصادقی) هم می‌تواند به مخصص (قانون احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه) رجوع کرده و بر اساس آئین و مذهب آن مذهب و آئین، حکم صادر نماید و یا اینکه می‌تواند به قاعده عام (ماده ۵ قانون مدنی) مراجعه و بر اساس قانون مدنی ایران در خصوص دعوی استرداد جهیزیه تصمیم گیری نماید.

۴- گزینه ۲ صحیح است. دلالت وطابقه یا مطابقه، یعنی دلالت صریح کلام بر تمامیت و کلیت و یا تمام اجزا و قسمتهای مدلول خود، به عبارتی بر برخی یا بخشی از اجزاء و قسمت مدلول لزوماً دلالت نمی‌کند، بلکه همه را یک جا در بر می‌گیرد، بنابر این دلالت کلمه جماله بر التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عمل می‌تواند یک دلالت مطابقه باشد، زیرا در اینجا تمام اجرت در مقام انجام تمام عمل است (اکمل عمل).

۵- گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۶۷ قانون مدنی بیانگر قاعده عام است که اگر فردی بدون اذن دیگری دین را پرداخت کند حق رجوع به مدیون اصلی را ندارد، از طرفی در ماده ۳۰۶ همان قانون بیانگر قاعده خاص است، اخذ مخارج نگهداری یا حق سرپرستی از اموال فردی از جمله غایب مفقود الاثر یا محجور که بدون اذن او (مالک) استحقاق دریافت اجرت وجود دارد، آنچه مسلم است حکم ماده ۳۰۶ که خاص است با قاعده عامی مندرج در ماده ۲۶۷ قانون مدنی در ظاهر منافات دارد، پس گزینه ۳ که گفته منافاتی ندارد و غلط است اما گزینه های ۱ و ۲ و ۴ صحیح می‌باشند، زیرا ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌تواند مخصص ماده ۲۶۷ قانون مدنی باشد و چون در اینجا تخصیص اتفاق افتاده نه نسخ لذا می‌توانیم بگوئیم که قاعده (الجمع مهمما ممکن اولی من الطرح) مرعی است، چون در تخصیص بر خلاف نسخ، بین حکم مخصص و حکم عام جمع می‌شود، بدین ترتیب که حکم (قاعده عام) برای همه غیر از آن افراد خاص (مورد تخصیص) قابل اجرا و اعمال است و حکم خاص (مخصص) فقط بر آن افراد خاص اجرا می‌شود. اما این در حالی است که در نسخ امکان جمع وجود ندارد به همین خاطر جایی که امکان جمع (تخصیص) وجود داشته باشد اولی و برتر از نسخ یا طرح یا کنارگذاشتن است.

۶- گزینه ۲ صحیح است. در خصوص این سؤال مقصود طراح محترم سؤال این است که اولاً، این برداشت که صورت گرفته، چون نوع برداشتی است که می‌گوئیم مفهوم مخالف، زیرا آنچه برداشت کرده ایم، حکمش با حکم منطوق مغایر است، از طرف دیگر نوع مفهوم مخالف یا به عبارتی از چگونه جمله ای مفهوم مخالف گرفته ایم؟ در این باره بایستی بگوئیم از جمله ای که صورت شرط بوده، مفهوم مخالف گرفته ایم، لذا می‌گوئیم مفهوم مخالف جمله شرط یا مفهوم شرط یا مفهوم مخالف شرط بنا بر این گزینه ۲ صحیح است، چرا که اولاً گفته این مفهومی که برداشت کردیم یک مفهوم مخالف است و ثانیاً از یک جمله شرطی چنین مفهومی را استنباط کردیم.

۷- گزینه ۳ صحیح است. مطابق اصل تأخر حادث، آنچه تاریخ وقوعش مجهول است موخر فرض می‌شود، زیرا اصل تأخر حادث یعنی اصل بر موخر بودن حادث(مجهول) است و این اصل عملی زمانی کاربرد دارد که دو واقعه داشته باشیم که تاریخ وقوع یکی معلوم(جاری) و تاریخ وقوع دیگری مجهول(حادث) باشد، که در این حالت با استناد به اصل تأخر حادث می‌گوئیم اصل بر موخر بودن واقعه مجهول است که از آن دیگری ارث می‌برد، زیرا مجهول دیرتر و موخر فرض می‌شود، و از آنجائیکه یکی از شرایط وراثت، زدن بوده ورثه در زمان فوت مورث است، لهذا می‌گوئیم آنکه تاریخ فوت او مجهول بوده فرض می‌شود که در زمان فوت دیگری که تاریخش معلوم بوده، نمرده بوده و زنده بود. تأخر حادث از جمله اصول عملیه است، اگر چه یک اصل عدم و اصل استصحاب(استصحاب عدمی) توجیه می‌شود و از آنجائیکه اصول عملیه رافع شک و تردید نسبت به حکم واقعی از طریق صدور حکم ظاهری هستند لذا می‌توان گفت حکم اصل تأخر حادث یک حکم ظاهری است.

۸- گزینه ۱ صحیح است. مجمل، کلامی است که دو یا چند احتمال دارد و منظور گوینده یا متکلم را ندانیم، پس مجمل مبتنی بر شک و تردید بوده و حجت نداشته، پس نیاز به توضیح و بیان(مبیین به کسر یاء) دارد. در خصوص عبارت حاکم در ماده ۶۲ قانون مدنی نیز وضع به همین شکل است، زیرا منظور قانونگذار از واژه حاکم را در این ماده نمی‌دانیم که آیا مقصودش از لفظ حاکم رئیس دادگستری شهرستان است دادستان است یا رئیس شعبه رسیدگی کننده پس در اینجا چند احتمال مساوی وجود دارد و از طرفی مراد مقنن را از این لفظ نمی‌دانیم، که بیانگر اجمال است و نیازمند به توضیح و بیان از سوی قانونگذار در قالب قانون تفسیری و هیات عمومی دیوانعالی کشور در قالب صدور رأی وحدت رویه قضایی.

۹- گزینه ۲ صحیح است. اصل صحت که از حیث شرایط و اجزاء صحت معامله یک اماره محسوب می‌شود، بر این مبنا استوار است که اگر در شرایط اجزاء صحت معامله ای تردید نمائیم اصل را بر آن قرار می‌دهیم مانند ۲۲۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد، اصل بر صحت معاملات است مگر فسادش معلوم شود. از طرف دیگر سه اصل دیگر که در گزینه های ۱ و ۳ و ۴ آمده است مربوط به عمل و رفتار یک فرد است که بیشتر در امور عبادی کاربرد دارد نه در معاملات با اعمال حقوقی، اگر چه مفاد این سه اصل نیز بر سلامت و صحت و مجاز بودن دلالت می‌کند.

۱۰- گزینه ۳ صحیح است. اصل عملی استصحاب، یعنی ابقاء ماکان یا باقی ماندن آنچه در گذشته در بودن آن یقین داریم، به عبارتی در استصحاب حکم به تداوم حالت سابق یقینی می‌کنیم، اینکه ولایت قهری پدر و جد پدری را برای سفیه یا مجنون که به سن بلوغ رسیده است تداوم می‌بخشیم، موید ابقاء حالت سابق است که بیانگر اصل استصحاب می‌باشد.

۱۱- گزینه ۲ صحیح است. اولاً عبارتی که در قسمت اخیر ماده ۳۳ قانون مدنی بصورت همزمان و پیوسته و متصل آمده، قاعده عام را در صدر ماده آمده است را تخصیص می‌زند که یک مخصص متصل است از طرفی همانطوریکه می‌دانیم در تخصیص بر خلاف نسخ، از همان ابتدا و در بدو امر عده ای از دایره عام خارج می‌شوند مخصوصاً که اگر مخصص بصورت همزمان با عام باشد(مخصص متصل)، یعنی لهذا گزینه های ۱ و ۳ و ۴ می‌توانند صحیح باشد، چون طراح محترم گفته که اگر خاص(مخصص) اجمال داشته باشد، در سرایت اجمال مخصص به عام فرق بین مخصص متصل و مخصص منفصل در این زمینه نمی‌باشد، که عبارت درستی نیست، زیرا اجمال مخصص متصل همواره به عام سرایت می‌کند خواه اجمال در مفهوم باشد یا در مصداق اما در خصوص اجمال مخصص منفصل مفهومی با تردید بین اقل و اکثر است، لذا در خصوص سرایت اجمال مخصص به عام بین مخصص متصل و مخصص منفصل تفاوت وجود دارد.

۱۲- گزینه ۱ صحیح است. همانطوریکه پیشتر گفته شد، حکم اولی یا واقعی اولی که یک حکم غیراستثنایی و مبتنی بر قاعده عام و کلی است، یعنی صدور حکم توسط شارع یا قانونگذار برای مسأله ای در حالت عادی یا قطع نظر از وضعیت خاص یا غیرعادی یا اضطراری، از طرفی دیگر، حکم ثانوی یا اضطراری یا واقعی ثانوی که یک حکم استثنایی بر حکم واقعی اولی است، صدور حکم توسط شارع یا قانونگذار برای مسأله ای در غیرعادی یا اضطراری است، که حکم آن استثنایی بر حکم واقعی اولی است، که در این بین و تعارضی که وجود دارد، تقدم و اولویت با حکم واقعی ثانوی است البته تا زمانی که شرایط اضطرار مستقر است، مانند قاعده تسلیط که یک حکم اولی است زیرا در حالت عادی هرکس مسلط بر اموال و مایملک خویش است و حق هرگونه تصرف و انتفاعی را از آن دارد و قاعده لاضرر یک حکم ثانوی و استثنایی بر قاعده تسلیط است که در این تعارض اولویت و تقدم با قاعده لاضرر است(غیرخواهی مقدم بر خودخواهی است). مسأله مطروحه در طرح سؤال که هیچ شریکی را نمی‌توان مجبور به تعمیر بناء مشترک نمود صدور

حکم در حالت عادی و مبتنی بر قاعده تسلیط است (حکم واقعی اولی) و اینکه برای جلوگیری و ممانعت از ضرر محتمل می‌توان او را مجبور به تعمیر دیوار مشترک نمود، صدور حکم در حالت اضطراری و غیرعادی است و مبتنی بر قاعده لاضرر که بیانگر حکم واقعی ثانوی یا اضطراری است.

۱۳- گزینه ۱ صحیح است. مقدمه وجوب، یعنی الزام وجوب امری وابسته به امری دیگر می‌باشد، به عبارتی مقدمه وجود یا مقدمه وجوبی یعنی مقدمه ای یا شرطی که در الزام نسبت به ذی المقدمه تأثیر داشته باشد، در خصوص این سؤال بایستی بگوئیم که چه زمانی بر قوه قضائیه در راستای تحقق بخشیدن به عدالت و احیاء حقوق عامه، گرفتن وکیل تسخیری برای طرف یا طرفین دعوی الزامی است، زمانی که طرف یا اصحاب دعوی توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشد، پس عدم توانایی در استخدام و انتخاب یا تعیین وکیل مقدمه یا شرطی است که دادگاه را ملزم و مکلف به تعیین وکیل تسخیری می‌نماید که بیانگر مقدمه وجوب است. اما این در حالی است که مقدمه واجب، یعنی مقدمه ای که در انجام یا تحقق ذی المقدمه تأثیر دارد. شاید در خصوص این سؤال این شائبه بوجود آید که آنچه دادگاه را ملزم به تعیین وکیل تسخیری می‌کند رسالت احقاق حق قوه قضائیه است اما با کمی دقت و تأمل در عبارت بکار رفته در طرح سؤال متوجه می‌شویم که مقدمه و دلیل الزام دادگاه در این کار عدم توانایی در تعیین وکیل تعیینی است، البته شایان توجه است که گویی اینکه در پاسخنامه اعلامی گزینه ۴ یعنی مقدمه واجب گزینه صحیح اعلام شده که با توجه به مراتب فوق نمی‌تواند صحیح باشد.

۱۴- گزینه ۳ صحیح است. اینکه هیچ مالی را نمی‌توان بدون حکم قانونی از مالکیت فردی خارج کرد یا عدم جواز سلب مالکیت بدون حکم قانونی از قسمت اخیر ماده ۳۱ قانون مدنی یعنی عبارت ((مگر به حکم قانون)) که یک جمله یا منطوق استثناء است برداشت شده، زیرا در ماده ۳۱ آمده است که هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌توان بیروم کرد مگر به حکم قانون، که منطوق جمله استثناء (مگر به حکم قانون) این است که به حکم قانون می‌توان سلب مالکیت نمود که جمله ای که برداشت شد یعنی (عدم جواز سلب مالکیت بدون حکم قانون) مفهومی است که از جمله استثناء برداشت شده است یا به عبارتی مفهوم مخالف جمله استثناء است. بنابر این گزینه ۳ که می‌گوید مفهوم استثناء صحیح است، اگر چه این مفهوم یک مفهوم مخالف است و گزینه ۴ هم می‌تواند صحیح باشد، اما در اینجا گزینه ای که خاص (اخص) است را انتخاب می‌کنیم که همانا گزینه ۳ است، اگر چه شایسته بوده که چپش گزینه ها به گونه ای می‌بود که مفهوم مخالف را نیز در بر می‌گرفت و یا طراح می‌گفت مفهوم مخالف استثناء که آن وقت کوچکترین شبهه ای باقی نمی‌ماند.

۱۵- گزینه ۴ صحیح است. مخصص متصل، عبارت یا لفظی خاص است که بر لفظ عام وارد شده و عده ای را از شمول عام خارج می‌کند، این عبارت متصل، همزمان و چسبیده به عام است که می‌تواند بصورت جمله استثناء، شرط، غایت، وصف و بدل بعض از کل بیاید، پس مخصص متصل همواره لفظی است، در قسمت اخیر ماده ۱۰۹ بلافاصله عبارت خاصی آمده (مخصص متصل) که منطوق عام (قسمت صدر) ماده را تخصیص زد، شایان ذکر است که مخصص منفصل یعنی عبارت خاصی که بر عام وارد می‌شود و عده ای را از دایره عام خارج می‌کند جدا و منفصل از عام است که این انفصال می‌تواند لفظی باشد در بیشتر موارد (مخصص منفصل لفظی) و یا در موارد نادر ممکن است عقلی یا لبی باشد (مخصص منفصل عقلی یا لبی)

۱۶- گزینه ۱ صحیح است. عام عبارتی است که بر تمام افراد و مصادیق خود دلالت می‌کند، از طرفی مطلق نیز عبارتی است که بر تمام افراد و مصادیق جنس خود دلالت می‌کند، با این تفاوت که دلالت عام بر عموم یا همه افراد مصادیق وضعی و یا به عبارتی بنابر تصریح واضع می‌باشد، یعنی واضع تصریح به همه افرادی نماید که از طریق الفاظ عموم یا علائم جمع این کار انجام می‌دهد که در این حالت دلالت عام بر همه افراد قطعی و یقینی است، اما دلالت مطلق بر اطلاق یا همه افراد و مصادیق عقلی و یا به عبارتی بنابر قرائن و اوضاع و احوال یا مقدمات حکمت است، یعنی ما از طریق وضع تصریح واضح به همه افراد نمی‌توانیم پی به افراد ببریم بلکه آن لفظ هیچ نشانه ای از عام اعم از الفاظ عموم و علائم جمع را ندارد، لهذا از مقدمات حکمت می‌فهمیم که آن لفظ بر تمام افراد و مصادیق جنس خود دلالت می‌کند، مانند لفظ قانون مطروحه در طرح سؤال از واژه قانون استفاده نموده که دلالت بر تمام مصادیق جنس قانون می‌کند که ما از قرائن می‌فهمیم که شامل تمام قوانین است، پس لفظ قانون در این ماده یک عبارت مطلق است.

۱۷- گزینه ۳ صحیح است. واجب غیرموقت، تکلیفی است که وقت و زمان ندارد، یعنی دارای ظرف زمانی نیست، اعم از اینکه فوری باشد (مانند مسأله مطروحه در طرح سؤال) چون یک امر فوری مقید به زمان خاص نیست ولی باید فوراً انجام شود، اینکه فوریت مسأله تا چه زمانی مهیا است تشخیص آن با عرف است، از طرف دیگر واجب موقت تکلیفی است که دارای وقت و زمان است اعم از اینکه وقت آن محدود و مضیق باشد (واجب مضیق) یا اینکه وقت آن نسبت به زمان مورد نیاز برای انجام آن وسیعتر یا بیشتر باشد (واجب موسع).

۱۸- گزینه ۲ صحیح است. در دلالت تنبیه و ایماه که از مصادیق منطوق غیرصریح است، متکلم از ذکر صریح علت خودداری می‌کند ولی قید و قرینه ای در کلام وجود دارد که به نظر می‌تواند مقصود متکلم یعنی همانا علت حکم باشد، مثلاً قانونگذار در ماده ۱۴۷ قانون مدنی صریحاً حیات را علت تملک ندانسته، زیرا نگفته به سبب یا بدلیل یا بواسطه یا بموجب یا به علت حیات ولی از سیاق و اقتضاء یا لوازم کلام در ماده منظور در می‌یابیم که علت مالک شدن حیات مباحات است که مبین دلالت تنبیه و ایماه است.